

گامی دیگر به سوی انقلاب اسلامی تأملی در کاپیتولاسیون دوم (۱۳۴۳ش)

حسن حضرتی*

معنای لغوی و اصطلاحی کاپیتولاسیون

ریشه لغوی کاپیتولاسیون (Capitulation) بر می‌گردد به زبان لاتین و برای واژه Capitular معانی مختلفی را در نظر گرفته‌اند از جمله: انعقاد عهدنامه، قرارداد، عهدنامه، فصل، صلح موقت، تنظیم و بیان رتوس مطالب، شمارش عناوین، شرایط عهدنامه و ... در اینجا منظور ما معنای لغوی این کلمه نمی‌باشد بلکه آنچه برای ما اهمیت بیشتری دارد، مفهوم اصطلاحی و حقوقی آن می‌باشد که عبارت است از نظام قضاوت کنسولی و برخی تضمینات و امتیازات و مصونیت‌های قضایی که یک کشور به اتباع یک کشور خارجی می‌دهد که بر اساس آن اتباع آن کشور خارجی در کشور میزبان محاکمه

* عضو هیأت علمی گروه تاریخ انقلاب پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی.

نمی‌شوند، بلکه در دادگاههای مربوط به دولت خود مورد محاکمه قرار می‌گیرند. در این ممالک و سرزمینها به طور کلی حق قضاوت در مورد اعمال اتباع بیگانه حتی گاهی بدون رعایت اصل عمل متقابل از حدود صلاحیت مقامات قضایی محلی خارج بوده و تابع صلاحیت مقامات و بویژه مأمورین کنسولی و سیاسی دولت متبوعه خود می‌باشد و دعاوی و شکایتها و محاکمه‌های مربوط به امور جزایی آنان به وسیله کنسول یا نماینده دولت متبوع آنان حل و فصل می‌شود.^۱

اگر چه پیشینه چنین معاهداتی در تاریخ روابط بین دولتها به عهد امپراتوری روم باستان برمی‌گردد، اما سابقه کاپیتولاسیون به آن مفهومی که ذکر شد، یعنی قراردادهای کاملاً یک طرفه، به دوره امپراتوری عثمانی و روابط آن با دولتهای اروپایی در سالهای آغازین عصر جدید مربوط می‌شود. در سال ۱۵۳۵ م. سلطان «سلیمان اول» معروف به «سلیمان قانونی» پادشاه عثمانی با «فرانسوای اول»، پادشاه فرانسه، عهد نامه بازرگانی منعقد ساخت و به موجب آن برای اولین بار مقرر گردید که اتباع فرانسه، در خاک عثمانی تابع احکام کنسولی کشور خویش باشند. این معاهده به وسیله سلاطین دیگر عثمانی تکمیل شده و در سال ۱۷۴۰ م. کامل گردید. به موجب این پیمان به تجار فرانسوی در خاک عثمانی آزادی مذهبی و فردی اعطاء و مقرر شد که دعاوی جزایی و حقوقی اتباع فرانسه به وسیله کنسولهایی که از جانب پادشاه فرانسه معین می‌شدند، طبق قوانین و سنن فرانسه رسیدگی و قضاوت گردد.^۲

اما سابقه کاپیتولاسیون در ایران به عهد حاکمیت قاجارها و قرارداد ننگین ترکمنچای، که بین ایران و روسیه در سال ۱۸۲۸ منعقد گردید، باز می‌گردد. در فصول هفتم و هشتم این قرارداد، به طور واضح به اعطای حق قضاوت کنسولی به روسیه اشاره شده است.

فلسفه ظهور مقوله کاپیتولاسیون در روابط بین دولتها می‌تواند عوامل متعددی داشته باشد. این عوامل عبارتند از:

۱- عامل سیاسی: تفوق سیاسی که قومی بر قوم دیگر پیدا می‌کند. این برتری در مواردی ستاندن امتیازات قضایی را از قوم مغلوب در کنار اخذ امتیازات دیگر به همراه داشته است. تحمیل کاپیتولاسیون اول (۱۸۲۸ م.) بر تاریخ معاصر ایران به علت همین برتری سیاسی طرف مقابل در جنگهای ایران و روس بود. مطمئناً نویسنده، این عامل را به عنوان علت عام و قابل تعمیم در همه کاپیتولاسیونها نمی‌داند، چرا که قابل تعمیم نیست. به عنوان مثال معاهده سال ۱۵۳۵ م. بین سلطان عثمانی و پادشاه فرانسه دقیقاً در زمان اوج اقتدار امپراتوری عثمانی منعقد شده است بنابراین، حتماً، دلیل دیگری وجود داشته است.

۲- عامل اقتصادی و تجاری: در بعضی موارد علت تن دادن به کاپیتولاسیون، استفاده از توان و پیشرفتهای اقتصادی کشور مقابل بوده است. شاید دلیل عمده رشد و گسترش معاهدات یکطرفه بین ممالک اسلامی و مسیحی در عصر جدید تفاوت محسوسی بود که از نظر اقتصادی بین شرق و غرب به وجود آمده بود. بر این اساس کشورهای اسلامی برای جذب سرمایه‌گذاری اقتصادی اروپاییها و دور نماندن از قافله پیشرفتهای اقتصادی غرب امتیازات مختلفی را به طور یکطرفه برای آنها قائل می‌شدند که از آن جمله امتیازات قضایی می‌باشد.

۳- شخصی بودن قوانین: به نظر برخی از محققین قاعده شخصی بودن قوانین یکی از علل پیدایش کاپیتولاسیون است. نویسنده کتاب نظام کاپیتولاسیون و القای آن در ایران در تشریح این دیدگاه می‌نویسد:

قاعده شخصی بودن قوانین که پس از هجوم اقوام ژرمن به سرزمینهای امپراتوری روم و گُل و جنگهای صلیبی که در اروپا رایج بود، مبنای پیدایش فکر کاپیتولاسیون می‌باشد. به این معنی که در سرزمین معین، اقوام مهاجم و اقوام مغلوب هر یک تابع قوانین شخصی خود بودند، در تعقیب این فکر بیگانگان مقیم سرزمینهای

بیزانس و شامات در امور مربوط به داد و ستد و امور مدنی دیگر تابع نظر و قضاوت کسی بودند که به عنوان کنسول به عادات و رسوم و حقوق آنان آشنایی داشت. پس از جنگهای صلیبی، مسیحیان هر یک از ممالک اروپایی که برای تجارت یا علل مذهبی مایل به اقامت در حدود شامات تحت حکومت مسلمانان بودند محلاتی را به صورت قلاع درآورده و تحت حمایت یک کنسول از ملت و مذهب خود و با قوانین و مقررات ملی به صورت واحد مستقل زندگی می‌کردند. در این کلنی‌های مسیحی بتدریج از نظر حقوقی نوعی (مجاز خارج المملکتی) به وجود آمد. پس از تسخیر برخی ممالک اروپایی به وسیله مسلمانان این حق مکتمسه به نفع مسیحیان محفوظ ماند و کنسولهای مسیحی بتدریج علاوه بر صلاحیت رسیدگی به دعاوی مدنی، حق رسیدگی به امور جزایی و اداری مربوط به اتباع خود را نیز به دست آوردند و تأسیس قضایی کاپیتولاسیون به معنی قضاوت کنسولی به صورت یکی از واقعیتهای حقوق بین‌الملل در آمد.^۳

۴- عوامل حقوقی و قضایی: آنچه مسلم است این است که قوانین هر قومی منبعث از آداب و رسوم و سنن بومی آن قوم می‌باشد. از این رو در بعضی از سرزمینها، قوانین قضایی برای بیگانگان بسیار پیچیده و غامض به نظر می‌رسید. بنابراین برای رهایی از این مشکل، اعمال مقررات قضایی سرزمین خود را درخواست می‌کردند. به عنوان مثال اروپاییان معتقد بودند که قوانین قضایی چین برای آنها پیچیده و متفاوت می‌نماید، چرا که در این کشور بین قتل عمد و قتل غیر عمد تفاوتی وجود ندارد و شرکت در ارتکاب جرم را هم ردیف ارتکاب جرم دانسته و در جرایم دسته جمعی همه افراد به طور مساوی مجازات می‌شوند.^۴ تصور اروپاییان مسیحی درباره قوانین قضایی اسلام هم بر این امر استوار بود که این قوانین به دلیل پیچیدگی خاص و نیز نوع نگرشی که به غیر مسلمانها دارند - به مانند قسم خوردن غیر مسلمان در دادگاه اسلامی که مورد قبول واقع

نمی‌شود - ضرورت اجرای احکام قضایی سرزمین خود را دربارهٔ اتباعشان در ممالک اسلامی لازم می‌دانستند.

ادعای اروپاییان مسیحی دربارهٔ پیچیدگی احکام قضای اسلامی - درست یا نادرست - وجود تفاوت‌های اساسی در ساختار قضایی سرزمینهای مسیحی نشین با ممالک اسلامی، تا اواخر قرن نوزدهم به عنوان علل حقوقی و اجتماعی ظهور کاپیتولاسیون به‌شمار می‌رود.

اما آنچه که باعث احیای دوباره کاپیتولاسیون در تاریخ معاصر کشورمان در سال ۴۳ شد دلایلی منحصر به خود دارد که در پی می‌آید:

وزارت دفاع امریکا در فوریه سال ۱۹۵۰ دربارهٔ وضعیت حقوق سربازان امریکایی مستقر در کشورهای عضو پیمان آناتلنتیک شمالی (ناتو) طرحی را تهیه کرد که بعدها به «موافقتنامه وضعیت نیروها» موسوم شد. بر اساس این طرح دولت امریکا اختیارات قضایی انحصاری در رابطه با نیروهای نظامی خود که مستقر در کشورهای عضو ناتو بودند به دست می‌آورد. «در این موافقتنامه‌ها، حوزه‌های قضایی به شکلی بر هم منطبق بود که امریکا و کشور میزبان کنترل قانونی بر اوضاع داشتند و اگر امریکا تصمیم می‌گرفت که خود متخلف را تحت تعقیب قرار ندهد، در آن صورت کشوری که جرم در آن واقع شده بود، متعهد بود این کار را انجام دهد.»^۵ این موافقتنامه که به دنبال گسترش فعالیت‌های نظامی امریکا بعد از جنگ جهانی دوم در اروپا اتخاذ شده بود، اختیارات قضایی برابر و همزمان را در وهلهٔ اول برای کشور اعزام کننده و در وهله دوم برای کشور میزبان در برداشت.^۶

برای اولین بار در اسفند ماه سال ۱۳۴۰ سفارت امریکا به همراه طرح اصلاحات، از دولت امینی اعطای مصونیت به مستشاران نظام امریکا را خواستار شده بود ولی هیچ وقت این درخواست در زمان صدارت امینی مطرح نشد. تا اینکه در ۱۳ مهر ۱۳۴۲ در دوره نخست وزیر اسدالله علم با اصرار زیاد امریکا مطرح و به تصویب رسید ولی

خبر آن اصلاً منتشر نشد و مسکوت باقی ماند. بعد از تصویب قرارداد وین در ۲۵ خرداد ۱۳۴۳ در مجلس سنا، حسنعلی منصور که به جای علم از اسفند ۱۳۴۲ قدرت را به دست گرفته بود، در سوم مرداد در حالی که نمایندگان مجلس سنا در تعطیلات تابستانی به سر می‌بردند، درخواست تشکیل جلسه فوق‌العاده را نموده و لایحه‌ای را با عنوان «الحاق یک ماده به قرارداد وین» به مجلس برد. در این جلسه که از ساعت ۸ شب شروع شده بود، بررسی لایحه اصلاح بودجه تا ساعت ۱۱/۵ شب طول کشید. در زمانی که نمایندگان پیر و خسته قصد ترک جلسه را داشتند، رئیس مجلس «لایحه الحاق یک ماده به قرارداد وین» را که از نظر او موضوعی بسیار کوچک و کار بسیار مختصری بود مطرح نمود تا در همان جلسه تصویب شود. در چنین شرایطی ماده واحده به شرح زیر قرائت شد و بدون هیچ‌گونه مخالفت خاصی به تصویب رسید: «با توجه به لایحه شماره ۱۸-۲۲۹۱-۵۷-۴۲/۱۱/۲۱ دولت و ضمام آن که در تاریخ ۴۲/۱۱/۲۱ به مجلس سنا تقدیم شده به دولت اجازه داده می‌شود که رئیس و اعضای هیأت‌های مستشاری نظام ایالات متحده در ایران که به موجب موافقت‌نامه‌های مربوطه در استخدام دولت شاهنشاهی می‌باشند از مصونیتها و معافیهایی که شامل کارمندان اداری و فنی موصوف در بند «او» ماده اول قرارداد وین که در تاریخ هجدهم آوریل ۱۹۶۱ مطابق ۲۹ فروردین ۱۳۴۰ به امضا رسیده است می‌باشد برخوردار نماید.»^۷

شیوه طرح مسأله در مجلس سنا بسیار سؤال برانگیز است: نخست اینکه چرا موضوع به این مهمی باید در ساعت ۱۲ شب بعد از چهار ساعت جلسه خسته کننده و در حالی که سناتورهای خسته سنا در حالت نیمه خواب و نیمه بیداری منتظر پایان جلسه بودند، مطرح بشود؟ دوم اینکه چرا ماده واحده مورد نظر به همراه «موافقت‌نامه وین» که در جلسه ۲۵ خرداد مجلس سنا مورد بررسی قرار گرفت، مطرح نشده بود؟ در حالی که دولت هر دو قسمت را در لایحه خود به سنا تقدیم کرده بود. سوم اینکه چرا پیشتر دستور جلسه فوق‌العاده را به طور کامل به نمایندگان اطلاع نداده بودند تا آنها با آمادگی

ذهنی در موارد طرح مذکور تصمیم بگیرند؟ همه موارد یاد شده نشان از این دارد که مجلس سنا در قالب یک سناریوی از پیش طراحی شده موظف به تصویب هر چه سریعتر این طرح بود و آقای شریف امامی به عنوان رئیس سنا به نحو احسن از عهده اجرای این سناریو برآمد.

لایحه مورد نظر پس از تصویب در جلسه سنا، که خبر آن اصلاً به بیرون از مجلس راه پیدا نکرد، در ۲۱ مهر ۱۳۴۳ در مجلس شورای ملی مطرح و با ۷۴ رأی موافق و ۶۱ رأی جمع آرا ۱۳۵ مخالف از مجموع ۱۳۶ رأی تصویب و به دولت ابلاغ شد.^۸

نحوه طرح موضوع در مجلس شورای ملی، همانند مجلس سنا، کاملاً غیر معمول است و ابهامات زیادی را در ذهن ایجاد می‌کند که اشاره به چند مورد ضروری است:

۱) با استناد به صورت مذاکرات مجلس می‌توان گفت که دولت حسنعلی منصور از هر ترفندی، حتی خدعه و دروغ، برای متقاعد نمودن نمایندگان استفاده کرده است:

الف: لایحه مذکور و ماده ۳۲ که مهمترین قسمت آن می‌باشد، در اختیار نمایندگان قرار نگرفته بود و تا لحظات پایانی جلسه، نمایندگان از محتوای آن بی‌خبر بودند. تا اینکه با اعتراضات بعضی از نمایندگان مخالف، بویژه سرتیپی‌پور، منصور ماده ۳۲ را به صورت شفاهی قرائت نمود و علت عدم درج آن در لایحه را اشتباه تایپی عنوان کرد.

ب: نماینده مخالفی درباره افرادی که مشمول این لایحه می‌شدند سؤال می‌کند. نخست‌وزیر به دروغ پاسخ می‌دهد که «شامل خانواده مستشاران نظامی نمی‌شود». در حالی که یادداشت شماره ۲۹۹ مورخ ۲۷ آذر ۱۳۴۲ سفارت امریکا منضم به ماده واحده هیچ ابهامی ندارد. «به نظر این سفارت عبارت «اعضای هیأت‌های مستشاری نظامی ایالات متحده در ایران» شامل کلیه کارمندان نظامی یا مستخدمین غیر نظامی وزارت دفاع و خانواده‌های ایشان می‌شود که با ایشان در یک جا می‌زیسته و طبق موافقتنامه‌ها و ترتیبات مربوط به کمک نظامی بین دو دولت، در ایران مسکن دارند.»^۹

پ: منصور در دفاع از لایحه بیان می‌کند که نظیر این مصونیتها در دوران حکومت

دکتر مصدق، نیز به مستشاران نظامی امریکایی داده شده است که دکتر مصدق از تبعیدگاه خود در احمد آباد طی نامه‌ای این موضوع را بشدت تکذیب کرد و دروغ نخست‌وزیر را فاش ساخت.^{۱۰}

(۲) پیشتر به نمایندگان اطلاع داده نشده بود که قرار است چنین موضوعی در جلسه مطرح شود. اعتراض بعضی از نمایندگان هم که چرا قبلاً به آنها داده نشده است، به نتیجه نرسید.

(۳) بر اساس ماده ۴۳ آئین‌نامه مجلس شورای ملی «رسیدگی به لوایح و طرحهای قانونی راجع به کلیه امور حقوقی، اعم از مدنی و جزایی و ثبتی و غیره از وظایف مختصه کمیسیون دادگستری است.»^{۱۱} با این حال لایحه یاد شده به جای اینکه در کمیسیون دادگستری و نظامی بررسی شود، به کمیسیون خارجی ارسال شده بود. همین امر باعث اعتراض بعضی نمایندگان مهم شد ولی باز جواب قانع‌کننده‌ای داده نشد.

(۴) با اینکه مخالفتی در مجلس شورای ملی - بر عکس سنا - در خصوص با این لایحه صورت گرفت ولی چندان جدی و موثر نبود. به نظر می‌رسید همین مخالفتها هم یک توافق پنهانی است تا موضوع عادی جلوه کند. ترکیب دوره بیست و یکم مجلس که بعد از انقلاب سفید شاه شکل گرفته بود، اکثریت حزب ایران نوین منصور را در مقابل اقلیت «حزب مردم» علم نشان می‌دهد و به نظر می‌رسد برخی از مخالفتها که از طرف نمایندگان حزب مردم صورت گرفت بیشتر به جنبه حزبی توجه داشت تا به محتوای مسأله. با این حال همین مخالفت جناحی هم چندان جدی نبود. اسناد لانه جاسوسی امریکا نشان از این توافقه‌های پنهان بین مجلس، دولت و دربار است.^{۱۲}

(۵) مجلس که از ساعت ۹:۳۰ شروع به کار کرده بود تا ساعت ۵ بعد از ظهر بدون اینکه فرصتی برای صرف نهار داده شود ادامه یافت و نمایندگان - از فرط گرسنگی - خواستار ختم هر چه سریعتر جلسه بودند.

به دلیل اهمیت قضیه، مطبوعات از درج خبر تصویب لایحه مورد نظر در مجلس

شورای ملی خودداری کردند. با این حال نسخه‌ای از صورت جلسه مجلس به دست حضرت امام (س) رسید و ایشان با اطلاع کامل از محتوای لایحه با صدور اعلامیه و ایراد سخنرانی در ۴ آبان ۱۳۴۳، واکنش تندی نسبت به این اقدام مذبحخانه دولت ایران و امریکا ابراز داشتند. ایشان در بخشی از این سخنان تاریخی خود فرمودند:

من تأثرات قلبی خودم را نمی‌توانم اظهار کنم. قلب من در فشار است، این چند روزی که مسائل اخیر ایران را شنیدم خوابم کم شده است ناراحت هستم، قلبم در فشار است، با تأثرات قلبی روز شماری می‌کنم چه وقت مرگ پیش بیاید ... ما را فروختند، استقلال ما را فروختند ... عزت ما پایکوب شد، عظمت ایران از بین رفت، عظمت ارتش ایران را پایکوب کردند ... ملت ایران را از سگهای امریکا پست تر کردند، اگر چنانچه کسی سگ امریکایی را زیر بگیرد بازخواست از او می‌کنند، لکن اگر شاه ایران یک سگ امریکایی را زیر بگیرد بازخواست از او می‌کنند، اگر چنانچه یک آشپز امریکایی شاه ایران را زیر بگیرد ... هیچ کس حق تعرض ندارد چرا؟ ... ای سران اسلام به داد اسلام برسید! ای علمای نجف به داد اسلام برسید، ای علمای قم به داد اسلام برسید! رفت اسلام! ای ملل اسلام! ای سران ملل اسلام! ای رؤسای جمهور ملل اسلامی ... به داد همه ما برسید! ۱۳

اینکه چگونه صورت مذاکرات مجلس به دست امام رسیده بود به طور دقیق روشن نیست. بسیاری از گروهها ادعا کردند که این کار را انجام داده‌اند. یکی از این گروهها هیأت مؤتلفه است؛ مرحوم مهدی عراقی و شهید محلاتی در خاطرات خودشان هر دو به این مسأله اشاره دارند: در ناگفته‌ها از زبان مهدی عراقی می‌خوانیم:

اواخر شهریور بود که یکی از رفقای من که ما در مجلس داشتیم به ما اطلاع داد که یک لایحه را دولت می‌خواهد بیاورد در مجلس و مصونیت بدهد به ۱۷۰۰ مستشار امریکایی که بعداً به همین نام لایحه

کاپیتولاسیون مشهور شد. این مسأله آمد با آقا [امام خمینی (س)] مطرح شد. آقا این جواری قبول نکردند، گفتند تا مدرک نباشد ما نمی‌توانیم روی آن حرفی بزنیم. شما اگر بتوانید مدرکش را تهیه بکنید. تا این شد که لایحه آمد در مجلس و عده‌ای مخالفت کردند با لایحه، ما فرستادیم صورت جلسه‌ای که در مجلس بود از روی آن فتوکپی کردند، عین صورت جلسه را خارج کردیم هم از مجلس شورا و هم از مجلس سنا، جفت این صورت جلسه‌ها را در اختیار آقا گذاشتیم.^{۱۴}

شهید محلاتی هم در خاطرات خودش مطالبی به همین مضمون دارد:

ما یک نفوذی داشتیم در مجلس شورا که اخبار داخل آنجا را برای ما می‌آورد. البته از نماینده‌ها نبود از افرادی بود که در دفتر آنجا کار می‌کرد، او صورت مذاکرات و مسائلی را که در درون مجلس می‌گذشت برای ما می‌آورد و قرار شد که ما اینها را برای امام ببریم. من یادم هست یک روز بعد از اذان صبح به اتفاق آقای مولایی - که الان تولیت آستان قم را دارند - مدارک لازم را برداشتیم و رفتیم قم و خدمت امام ارائه دادیم.^{۱۵}

آقای هاشمی رفسنجانی موضوع را به شکل دیگری مطرح می‌کند:

امام چند نفری را مأمور تحقیق در مورد جزئیات این خبر کردند که یکی از آنها من بودم. رفتم پیش آقایان فلسفی و تولیت و سید جعفر بهبهانی، پیام امام را رساندم و گفتم ما اخبار پشت پرده این جریان را هر چه بیشتر و دقیقتر می‌خواهیم. آقای بهبهانی از طریق یکی از نمایندگان مجلس سنا متن لایحه و اسناد مربوطه را به دست آورد و به من داد و من دو روز در تهران ماندم و متن مذاکرات مجلس و جزوه کنوانسیون وین را تهیه کردم. اخبار را هم مرحوم تولیت در اختیار من گذاشت که مجموعاً با اطلاعات کامل بردم خدمت امام.^{۱۶}

ارائه این نقل قولها برای اثبات این مسأله که منابع خاطراتی در بعضی موارد قابل رد و اثبات نیست، ضروری می نمود. به عبارت دیگر، چون منبع دیگری در این باره در اختیار ما نیست، بنابراین نمی توان به طور دقیق مشخص کرد که چه کسی یا کسانی صورتجلسه مذکور را به اطلاع امام رسانده بودند.

در این میان دکتر مظفر بقایی هم فعالیتهایی - البته در افشای صورت مذاکرات مجلس نه اطلاع رساندن آن به امام - داشته است. رهبر حزب زحمتکشان که صورت مذاکرات مجلس را به نحوی به دست آورده بود، با درج قسمتهایی از آن در رساله ای به تاریخ اول آبان ۱۳۴۳ از احیای کاپیتولاسیون سخن گفت. بخش عمده نسخه های این رساله با عنوان هست یا نیست؟ پیش از اینکه پخش و توزیع شود، به وسیله ساواک کشف و توقیف شد. ولی تعداد کمی از نسخه های آن بین مردم توزیع گردید.^{۱۷}

بعد از خطابه آتشین امام خمینی (س)، انتظار می رفت که مراجع دیگر نیز مخالفت صریح خودشان را با کاپیتولاسیون اعلام کنند و انزجار خودشان را از این عمل مفتضحانه رژیم به اطلاع عموم برسانند. اما به دلایلی، بیشتر مراجع در این باره سکوت اختیار کردند و امام را در این اقدام عظیم و متهورانه همراهی نکردند. در این میان فقط آیت الله مرعشی نجفی در همان روز سخنرانی امام (۴ آبان) همزمان با ایشان اعلامیه تندی را در محکومیت کاپیتولاسیون صادر کرد. در بخشی از اعلامیه می خوانیم:

تصویبات غیر مشروعه یعنی مصونیت مستشاران امریکایی بسیار مایه تأسف است آخر در کجای دنیا سابقه دارد که برای رقیب و بردگی یک ملت محروم همچون قانون وحشیانه ای را وضع کنند. در صورتی که فعلاً تمام دول عقب افتاده هم برای احراز استقلال و کسب آزادی خود از قید استعمار قیام نموده و از نعمت حریت برخوردار می باشند من یقین دارم که عقلای ایران به وضع رجال ایران خندیده و این نوع تصویبات را رجوع به قهقرا و ارتجاع سیاه تفسیر خواهند کرد. زیرا مصونیت که برای آنها تصویب شده بر ضد

قوانین بین الملل و دور از شرافت و انسانیت و غیرت است ... آقایان و
وکلاهی بی موکل که در خانه ملت گرد آمده‌اید آیا شماها برای دفاعی از
حقوق مسلمین و حفظ استقلال ملت و مملکت جمع نشده‌اید یا برای
اینکه با دست خود سند اسارت و بردگی یک مشت ملت شریف ایران
را امضا کنید...؟^{۱۸}

ارزش اعلامیه آیت‌الله نجفی بیشتر از آن جهت است که در روز سخنرانی امام و
همزمان با اعلامیه ایشان تهیه و توزیع شده است. به طور کلی مرحوم آیت‌الله نجفی در
مورد کاپیتولاسیون و به دنبال آن بازداشت امام حساسیت بیشتری از خودشان نشان داده
است و شاید به همین دلیل مرحوم حاج آقا مصطفی خمینی بعد از دستگیری امام به
خانه ایشان می‌روند و در همان جا که توسط ساواک بازداشت می‌شود. عبدالمجید
معادیخواه در خاطراتش نقل می‌کند:

وقتی مأمورین ریختند توی خانه آیت‌الله نجفی و حاج آقا مصطفی
را گرفتند، آقای نجفی چسبیده بود به لباس حاج آقا مصطفی، که به
جدم نمی‌گذارم ایشان را ببرید. مهمان است و فلان، که زده بودند و
بالاخره ایشان غش کرده بود.^{۱۹}

اما آیت‌الله گلپایگانی در این مورد سکوت مطلق کردند و هیچ گونه واکنشی نسبت به
حرکت امام از خود نشان ندادند.^{۲۰} به نظر می‌رسد ایشان بعد از واقعه فیضیه و حمله
بی‌رحمانه عمال رژیم به طلاب بی‌پناه (۲ فروردین ۱۳۴۲) به این نتیجه رسیده بودند که
در آن شرایط، مبارزه قهرآمیز با حکومت مؤثر نخواهد بود و در نهایت به ضرر روحانیت
و مردم تمام خواهد شد. در این زمان مرحوم آیت‌الله گلپایگانی به عنوان عضوی از گروه
مراجع سنتی، اعتقادی به حرکت انقلابی، آن چنان که حضرت امام (س)، شروع کرده
بودند نداشت و شرایط را مقتضی نمی‌دید. هرچند بعدها ایشان در نوع نگرش خود به
حرکت امام تغییر اساسی ایجاد کردند و درستی آن را تصدیق می‌نمودند، اما در سال

۱۳۴۳ بر این باور نبودند و از همین روست که سکوت را بر هر اقدام دیگری ترجیح دادند.

واکنش حوزه علمیه نجف هم نسبت به رخداد مورد نظر قابل توجه نیست. ابراهیم انصاری اراکی که در این زمان در نجف حضور داشت واکنش علما و طلاب را در مورد این اقدام در حد اظهار تأسف و تأثر بیان می‌کند، بدون اینکه اقدام و حرکت جدی برای اظهار مخالفت صورت دهند.^{۲۱}

اما موضع آیت‌الله شریعتمداری درباره واقعه کاپیتولاسیون و سخنرانی پرشور حضرت امام، تا اندازه‌ای، با مواضع دیگر مراجع متفاوت است.

ایشان هیچ‌گونه واکنش مخالفی در قبال رخداد مذکور اتخاذ نکردند. بعد از سخنرانی معروف امام، طبق عرف معمول، علما و طلاب دسته جمعی به طرف منزل ایشان حرکت کردند؛ در حالی که آیت‌الله شریعتمداری اصل قضیه را مورد تردید قرار می‌دادند و اظهار کردند که افرادی را به تهران فرستاده‌اند تا اطلاعات موثقی را از چگونگی اوضاع به ایشان بدهند. در چنین شرایطی ایشان هیچ‌گونه تصمیم‌گیری را به صلاح نمی‌دید.^{۲۲} شاید واقعاً آیت‌الله شریعتمداری در این زمان از محتوای لایحه مذکور بی‌خبر و منتظر دریافت اخبار لازم برای هر نوع اقدامی بودند، اما وقایعی که در روزهای بعد اتفاق افتاد (از ۴ آبان تا ۱۳ آبان) مخالفت ایشان را با حرکت امام روشن کرد.

در فاصله ۴ آبان - روز سخنرانی امام - تا ۱۳ آبان - روز دستگیری و تبعید ایشان - فضلا و طلاب درجه دو حوزه، فعالیتهایی را برای تشریح وضعیت سیاسی موجود جامعه و تبیین ماهیت حرکت امام آغاز کردند که از آن جمله می‌توان به سخنرانیهای متعددی که هر شب در فاصله این ۹ روز در مساجد مختلف قم انجام می‌شد، اشاره کرد. یکی از این شبها در تاریخ انقلاب به «لילה الضرب» معروف است و جریان آن از این قرار است که عده‌ای از فضلالی حوزه مثل: علی اکبر هاشمی رفسنجانی، مهدی کروبی، علی مشکینی، شیخ نصرالله شیرازی، ربانی شیرازی، علی اصغر مروارید، مرتضی فهمی،

یحیی انصاری شیرازی، و ... با تشکیل یک گروه بیست نفره، برای تبیین ماهیت حرکت حضرت امام و شکستن جو سکوت حاکم بر حوزه، به پخش اعلامیه و ایراد سخنرانی در محافل مختلف پرداختند. یکی از این محافل مجلس ختمی بود که آیت‌الله شریعتمداری در مسجد اعظم برای بزرگداشت آقای اثنی عشری گرفته بود. برخی از افراد گروه یاد شده، از جمله آقای کروی با شرکت در این جلسه، سعی در استفاده وقت جلسه برای یادآوری و احترام به امام خمینی (س) و همچنین تأیید مواضع ایشان داشتند. هواداران آیت‌الله شریعتمداری با پیش‌بینی این مسأله و گماردن یک عده چماق‌دار سعی کردند از هر اقدامی جلوگیری کنند و گروه مزبور وقتی وضع را اینگونه دید، دم بر نیاورد. آقای مهدی کروی، از شاهدان عینی، در خاطرات خودش ادامه حوادثی را که در لیلۃ الضرب پیش آمد، اینگونه توصیف می‌کند:

هیچ کس آن شب بلند نشد ولی همین که مجلس تمام شد جمعیت یک مرتبه حرکت کرد و شروع کردند به شعار دادن و پخش تراکت و اعلامیه، طلبه‌ای شروع کرد به شعار دادن، همین که گفت حضرت آیت الله به «خ» خمینی رسید، من خودم دیدم آشیخ غلامرضا [زنجانی] گفت: «خفه شو» و درست با همین صدای «خفه شو» صدای «شرق» توی گوش [آن طلبه] نواخته شد و دیگر نیروهای مخالف شروع کردند به زدن بچه‌هایی که تراکت پخش می‌کردند ... در این اثنا ... عده‌ای گفتند که کتک خورده‌ها کی بودند؟ عده‌ای که دور شیخ غلامرضا جمع بودند گفتند: «ساواکی». در اینجا یکدفعه بی اختیار گفتم: «ساواکی چیه؟» اینها جرمشان این است که حمایت از آقای خمینی می‌کنند، اعلامیه پخش کردند، ساواکی آنها را زدن ... این کتک کاری از طرف بیت ایشان [آقای شریعتمداری] انعکاسش بسیار بد بود و برای تشکیلاتش سنگین تمام شد.^{۲۳}

انتخاب چنین شیوه‌ای از طرف بیت آیت‌الله شریعتمداری دو دلیل می‌تواند داشته

باشد؛ نخست اینکه، اساساً آیت‌الله شریعتمداری با مبارزه قهرآمیز و انقلابی با حکومت موافق نبود و بیشتر به فکر اصلاح جامعه و حکومت بود تا تغییر آن. تفکر انقلابی و تلاش برای تغییر وضع موجود از طریق یک تحول عمیق در تمامی ارکان جامعه مقوله‌ای نبود که در مخیله و ذهن ایشان جایی داشته باشد. اما اصلاح جامعه و حکومت از طریق رفتار مسالمت‌آمیز، شیوه‌ای بود که ایشان همیشه آن را می‌پسندید. دوم اینکه؛ بعد از قضیه انجمنهای ایالتی و ولایتی و نهضت دو ماهه روحانیون که آیت‌الله شریعتمداری در آن نقش برجسته‌ای داشت واقعه ۱۵ خرداد و دستگیری امام اتفاق افتاد که بعد از ده ماه باز داشت سرانجام در فروردین ۱۳۴۳ آزاد شده و در قم مورد استقبال مراجع، طلاب و مردم قرار گرفتند و جشنهایی هم به همین مناسبت در مساجد حوزه علمیه قم برگزار شد که در نوع خود باشکوه بود. به نظر می‌رسید آیت‌الله شریعتمداری از برگزاری چنین جشنهایی چندان دلخوش نبود و تکریم و تجلیل بیش از حد امام را نوعی بی‌توجهی و بی‌محلی به مراجع دیگر تلقی می‌کرد.

عده‌ای دیگر بر این عقیده بودند که حضرت امام واقعه کاپیتولاسیون را بدون دلیل بزرگ کرده است و مطلب چندان مهمی نبوده است. به همین دلیل با حرکت امام چندان موافق نبودند. آقای عبایی خراسانی در خاطرات خود نقل می‌کند:

روزی که امام علیه کاپیتولاسیون سخنرانی کردند، من در قم بودم. آن روز یکی از دوستان آقای مکارم - از طیف مکتب اسلامیه - را دیدم، خیلی ناراحت بود، می‌گفت: آقای مکارم و اینها در جلسه‌شان مطرح کرده‌اند که جریان کاپیتولاسیون به این اهمیت نبوده و اخبار را بد می‌دهند به آقای خمینی، اینها هم مشورت نمی‌کنند. اولاً مسأله به این حادی نبود و ثانیاً طریق بیانش مجمل است و مردم نمی‌توانند مسأله را بفهمند. مطلب دیگر اینکه شعار را در مبارزه نباید تغییر داد، هر روزی یک شعار جدید مطرح کردن، درست نیست، باید همان

مسأله شعار اسرائیل یا هر چه که هست همان باشد ... و مسأله
کاپیتولاسیون، شرایط شعاریت را ندارد.^{۲۴}

خلاصه کلام اینکه علما و مراجع در واقعه کاپیتولاسیون امام را چنان که باید و شاید یاری نکردند و او را در این اقدام عالمانه و جسورانه تنها گذاشتند. نه روز بعد از آن سخنرانی تاریخی، در بامداد روز سیزده آبان امام دستگیر و به ترکیه تبعید شدند. علت تأخیر رژیم در دستگیری امام برگزاری انتخابات ریاست جمهوری در امریکا بود، و چون امام در سخنرانی خود به دولت و رئیس جمهور امریکا، لیندون جانسون، شدیداً حمله کرده بود، بیم آن می‌رفت که با دستگیری امام، سخنرانی ایشان در مطبوعات دنیا و از جمله امریکا پخش شده و به عنوان یک حربه تبلیغاتی علیه جانسون استفاده شود. به همین دلیل تا بامداد سیزده آبان - زمان اعلان نتایج انتخابات ریاست جمهوری در امریکا - نسبت به دستگیری امام اقدامی صورت نگرفت.^{۲۵}

در پایان نوشتار حاضر به دو پیامدها از پیامدهای مهم رخداد کاپیتولاسیون اشاره می‌شود:

۱. واقعه کاپیتولاسیون موقعیت حضرت امام را به عنوان تنها رهبر واقعی انقلاب نمایان و تثبیت کرد؛ و در مقابل، مواضع دیگر مراجع را نیز درباره این حرکت و چگونگی ادامه آن به طور شفاف بر همگان آشکار ساخت. به عبارت دیگر، در واقعه مورد نظر گروه‌های سیاسی فعال جامعه و به طور عامتر آحاد مردم دریافتند که اگر خواهان تغییر و تحولات بنیادی در ساختار سیاسی کشور هستند، تنها کسی که می‌تواند در این مسیر پرفراز و نشیب، هادی و راهبر مطمئن برای آنها باشد امام خمینی است. تبعید ایشان نه تنها این مسأله را تحت الشعاع قرار نداد بلکه تأییدی دوباره بر این واقعیت بود.

۲. تشدید خفقان سیاسی و رشد مبارزات مسلحانه زیرزمینی پیامد دیگر واقعه مزبور می‌باشد. ترور منصور توسط محمد بخارایی در اول بهمن ۱۳۴۳، ترور شاه توسط

رضا شمس‌آبادی در ۲۱ فروردین ۱۳۴۴، کشف و شناسایی حزب ملل اسلامی در مهر ۱۳۴۴ همه نشان از گسترش مخالفتها و ناراضیتهای عمومی بود. ترور منصور تغییرات اساسی در ساواک را به دنبال داشت. شاه با جایگزین نمودن نعمت‌الله نصیری به جای حسن پاکروان به عنوان رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور، عزم خود را بر تحت فشار قرار دادن مخالفان خود نشان داد.

یادآوری یک نکته دربارهٔ سوء قصد به منصور در اینجا لازم به نظر می‌رسد:

گمان می‌رود حضرت امام چندان موافقتی با این مسأله نداشته است و استدلال نگارنده بر این ادعا، بعضی از خاطرات - چاپ نشده - هیأت مؤتلفه است. قبل از تبعید امام عده‌ای از اعضای این گروه، در ملاقات با ایشان، راجع به ترور اشخاصی که به تعبیر ایشان «خائن» هستند سؤال می‌کنند؟ امام می‌فرماید: «در غیر خودش [شاه] فایده‌ای ندارد.»^{۲۶}

یادداشتها:

- ۱) ایرج سعید وزیری، نظام کاپیتولاسیون و الفای آن در ایران، تهران: وزارت امور خارجه، ۲۵۳۵، ص ۴.
- ۲) محمد تقی، علویان قوانینی، کاپیتولاسیون گناهی که هویدا به آن اعتراف کرد، بی‌جا، بی‌تا، بی‌تا، ص ۱۳.
- ۳) ایرج سعید وزیری، همان، صص ۶ و ۷.
- ۴) محمدتقی، علویان قوانینی، همان، ص ۱۱.
- ۵) جیمز، بیل، عقاب و شیر (تراژدی روابط ایران و آمریکا، ترجمه مهوش غلامی، تهران: ۱۳۷۱، انتشارات کوبه، چاپ اول، ص ۲۲۵.
- ۶) Richard Fau: "The Legal Status of American Forces in Iran". The Middle East Journal, Spring, 1974, P:122.
- ۷) عبدالرضا، هوشنگ مهدوی، سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی، تهران: ۱۳۷۵، نشر انبرز، چاپ سوم، ص ۳۰۹ و - دانشجویان پیرو خط امام، اسناد لانه جاسوسی، تهران: مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی، جلد ۷۱، ۱۳۶۹، ص ۱۱.
- ۸) «صورت مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره ۲۱، جلسه ۱۰۴»، فصلنامه یاد، سال هفتم، شماره ۲۸،

ص ۲۴۰.

۹) دانشجویان پیرو خط امام، همان، صص ۲۰۵-۲۰۷.

۱۰) عبدالرضا، هوشنگ مهدوی، همان، ص ۳۱۴.

۱۱) همان.

۱۲) اسناد لانه جاسوسی، جلد ۷۱ و ۷۲، اسناد مختلفی را در این باره نشان می‌دهد؛ رک: خسرو آرامش، نبرد من با اهریمن (خاطرات احمد آرامش)، انتشارات فردوس و مجید، تهران: صص ۴۸ و ۴۹.

« از نمایندگان مخالف کابینتولاسیون در مجلس شورای ملی به افراد زیر می‌توان اشاره کرد:

- صادق احمدی: فرزند عباس (تاجر)، کارمند دولت، نماینده دوره ۲۱ از سقز.

- غلامحسین فخر طباطبایی، فرزند حاج آقا حسین - کارمند دولت، نماینده دوره‌های ۱۹، ۲۰، ۲۱ از

بروجرد.

- هولاکو رامبد، فرزند محمد حسین سالار اسعد (ملاک) و کارمند مؤسسات ملی، نماینده از گرگانرود

و طوالش.

- ناصر بهبودی، فرزند سلیمان بهبودی (ملاک) و کارمند دربار شاهنشاهی) کارمند دولت نماینده

دوره‌های ۱۹، ۲۰، ۲۱ از ساوه و زرنند.

- رحیم زهتاب فرد، فرزند اسد الله (تاجر)، نماینده دوره ۲۱ از تبریز و مدیر مجله هفتگی اراده

آذربایجان.

- ابوالقاسم پاینده: کارمند دولت، نماینده دوره ۲۱ از نجف‌آباد.

- محسن موقر، مالک و روزنامه‌نگار (روزنامه مهر ایران) و نماینده دوره ۲۰ از خرمشهر و دوره ۲۱ از

اهواز.

- امیر نصرت الله بالاخانلو، شهردار همدان، نماینده دوره ۲۱ از همدان.

- سید حسن مصطفوی نائینی، فرزند سید محمد علی (ملاک) - مالک و کارمند دولت نماینده دوره‌های

۲۰ و ۲۱ از نایین.

- محمد بقایی بزدی، فرزند حسن، پزشک و کارمند دولت و مالک، نماینده دوره ۲۱ از نفت.

- سید محمد باقر تیری، فرزند حاج سید علیرضا (مالک) و کارمند دولت نماینده دوره‌های ۲۰ و ۲۱ از

زواره اردستان.

- ملک‌شاه ظفر، ملاک و کارمند دولت، نماینده دوره‌های ۲۱ و ۲۰ از ایذه.

- هاشم جاوید، فرزند شیر علی جاوید، بازرگان و کارمند دولت و وکیل دادگستری نماینده دوره ۲۱ از

شیراز.

- امام علی حبیب، کارمند کارخانه و کشاورز، نماینده دوره ۲۱ از زابل.

- علی رحایی، فرزند محمد علی، تاجر قالی، نماینده شیراز.

- محمد علی آموزگار، فرزند میر محمد نور، کارمند دولت و وکیل دادگستری، نماینده دوره ۲۱ از

بندرلنگه.

- حنیفه رضائی، فرزند عباس، کارمند دولت، نماینده دوره ۲۱ از بندر پهلوی.

- امیر حسین فولادوند، فرزند عزیز الله مالک و کارمند شرکت نفت، نماینده دوره‌های ۲۰ و ۱۹، از

خرم‌آباد و دوره ۲۱ از ایگودرز.

- برگرفته از: مؤلف نامعلوم، جایگاه مبارزات روحانیون ایران، بی‌نا، بی‌نا، صص ۲۷۶، ۲۷۵.
- ۱۳) صحیفه نوره، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، جلد ۱، چاپ دوم، ۱۳۷۰، صص ۱۴۱ و ۱۴۲.
- ۱۴) تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ اول، ۱۳۷۰، ص ۲۰۷.
- ۱۵) خاطرات و مبارزات شهید محلاتی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۶، صص ۶۴ و ۶۳.
- ۱۶) هاشمی رفسنجانی دوران مبارزه، زیر نظر محسن هاشمی، تهران: دفتر نشر معارف انقلاب، جلد ۱، چاپ اول، ۱۳۷۶، ص ۱۹۷.
- ۱۷) عبدالرضا، هوشنگ مهدوی، همان، ص ۳۱۵.
- ۱۸) اسناد انقلاب اسلامی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران: چاپ اول، جلد ۱، ۱۳۷۴، صص ۲۵۸-۲۵۷.
- ۱۹) فصلنامه یاد، سال هفتم، شماره ۲۸، ص ۷۳.
- ۲۰) خاطرات عبدالمجید معاد یخواه (چاپ نشده)، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، صص ۲۷-۳۰: فصلنامه یاد، همان، ص ۵۹، «خاطرات علی اکبر محتشمی‌پور».
- ۲۱) خاطرات ابراهیم انصاری اراکی (چاپ نشده)، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص ۱۴.
- ۲۲) خاطرات موسوی خوئینی‌ها (چاپ نشده)، دفتر پنجم، ص ۱۳۸.
- ۲۳) خاطرات مهدی کروبی، فصلنامه یاد، سال هشتم، شماره ۲۹ و ۳۰، صص ۱۱۴ و ۱۱۵.
- ۲۴) خاطرات عبایی خراسانی، فصلنامه یاد، سال هفتم، ش ۲۸، ص ۶۴.
- ۲۵) خاطرات فیض گیلانی، همان، ص ۶۸.
- ۲۶) گفتگوی اسد الله عسگر اولادی با واحد خاطرات مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی در تاریخ ۱۳۷۷/۳/۲۹.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی